

تا نام شود و در اکمال حمد و شہور گردد در ان عوصات بصفت مادیت و محمودیت و بر انگیزد او را پروردگار
 او در مقام محمود چنانکہ وعدہ کرده است بقول خود عسی ان یبعثک یکمقاما محمودا و محمد گویند او را اولین
 و آخرین نبی کریم کردن باب شفاعت و تعلیم کند او را مقتضای محامدی کہ بر یکس را نکرده و تسمیہ کرده است وی
 جل و علا است او اما ما دون پس سزاوار است کہ تسمیہ کرده شود با محمد و محمد باین تقویہ ظاهر شد کہ اسم محمد
 تراست اسم تفضیل برای فاعل چنانکہ غالب است در استعمال و تواند کہ معنی محمود تر باشد ششقی برای فاعل
 پس مقصود بیان محمودیت باشد ہم بحسب کمال و ہم باعتبار کثرت و بعضی گفته اند کہ تسمیہ با محمد مقدم است
 کہ موسی علیہ السلام بدان خوانند و در کتب مقدمہ مذکور است و تسمیہ محمد در قرآن و حق آنست کہ ہر دو نام
 قدیم است لیکن عسی و موسی علیہما السلام بہت کثرت تعلقیم احمد خوانند کہ صیغہ تفضیل است و حسان
 بن ثابت در روح آنحضرت گفته اشعار ان علیہ للنبوة فاتم + من اللدین نور بلوح و یشہدہ و ضم الالاسم
 البنی الی اسمہ + از قال فی الخمس المودن اشہدہ + شق لہ من اسمہ لیلجہ + فذو العرش محمود و هذا محمد و یحاکم
 در تاریخ صغیر از طریق علی بن زید بیان بیت اخیر بابا ابوطالب نسبتہ کرد است و در روایات آمدہ است کہ تسمیہ
 کرد مقتضای او را باین اسم پیش از آن فریش ہزار سال و ابن عباس از کعب الاخبار آورده کہ آدم بشیث گفت
 ای پسر کہ من تو خلیفہ منی بعد از من اخذ کن بجماد تقوی و عودہ و ثقی و ہر گاہ ذکر کنی خدا را ذکر کن در جنب
 وی اسم محمد را زیرا کہ من دیدہ ام اسم او را مکتوب بر ساق عرش و حال آنکہ من روح و طین بودہ ام بعد از ان
 طواف کردم سموات و ندیدم در ان هیچ موضعی مگر آنکہ دیدم اسم محمد را نوشتہ بر ان پیرستی پروردگار من ساکن گردانید
 مرا در بہشت و ندیدم در بہشت هیچ قصری را و هیچ غرفہ را مگر آنکہ نوشتہ شدہ است اسم محمد و دیدم اسم محمد را مکتوب
 بر نحو حور العین بر برگہای درخت طوبی و بر برگہای سدرۃ المنتہیہ و بر لطف حجب دیدہ ام ہای خوشگمان پس بسیار
 کنایہ پس ذکر محمد را و در حدیث ابی ہریرہ آمدہ کہ آنحضرت فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم چون برده شدہ ابالای اسما
 نگذشتم هیچ آسانی مگر آنکہ یافتم نام خود را در وی نوشتہ محمد رسول اللہ و ابو بکر رضی اللہ عنہ پس من دو روایت
 آمدہ است کہ آدم علیہ السلام نزد مصیبت خود گفت اللهم بحق محمد اعقر لی عیظتہ و در روایتی قبول تو بی گفتہ اند
 تعالی از کجا شاستی تو محمد را گفت دیدم در ہر موضعی از بہشت کہ نوشتہ شدہ است لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ و در روایت
 آمدہ کہ نوشتہ شدہ است محمدی و رسولی پس انشم کہ وی اکرم خلق است بر تو پس بگو خدا تعالی بروی و این تاویل
 قول تعالی فلقی آدم من یکلمات تری بعضی مفسرین و در کتاب فضائل حضرت خاتم النبیین کہ دلالت دارد بر تسمیہ

روح محمد تم خلق منه العرش والكرسى والسماء والارض وجميع الموجودات وانا سائر الهى تعالى نور است و معنى او
 ذوالنور و خالق النور يا منور السموات والارض بالانوار و منور قلوب العارفين بالهداية والاسرار و آنحضرت
 را صلى الله عليه وآله وسلم هم فرمود قد جا کر کم من الله نور و کتاب بسین فرمود در شان وی صلى الله عليه وآله وسلم
 و سر جا نیز آتسیم که او را بدان از جهت مضموح امر او و بیان نبوت او و تمویر قلوب سنان عارفان با آنچه آورد
 از دین انا سائر الهى الشهدت قال القاضى معناه العالم وقيل الشهيد على عباده و آنحضرت نیز شاهد و شهید
 خوانده و ما ارسلناك الا شاهدا لى على العالم و حاضر مجالست و تصدیق و تكذيب نجات و هلاکت ایشان کیون رسول
 علیکم شهید او چنانکه در مجود امم ارسال انبیا را و شهادت امت محمد بران و شهادت و تکیه آنحضرت امت آمده است
 و انا سائر الهى الکریم است و معنى او کثیر الخیر و الفضل و العفو کذا قال القاضى و در حدیث در اسما و الهى الکریم نیز
 آمده است و آنحضرت را نیز کریم خوانده است و فرمود و انه لقول رسول کریم و ما هو بقول شاعر قلیلا ما تو منون قل قول
فاهن قلیلا ما تکررون و محمد است صلى الله عليه وآله وسلم نه جبرئیل بقریه قول وی و ما هو بقول شاعر لا بقول کل من نه که
 وصف نمیکردند کفار جبرئیل را علیه السلام بدان پس متعین شد که مراد بر رسول کریم آنحضرت است نه جبرئیل و این سوره
 الحاقه است و در سوره تکویر مراد جبرئیل است و بعضی گفته اند که آنجا نیز مراد آنحضرت است صلى الله عليه وآله وسلم از جهت
 صدق این صفات برومی و صواب آنست که محتمل است و الله اعلم و آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم فرمود انا الکریم
 آدم معانی این هم صحیح است در حق و صلى الله عليه وآله وسلم گفته اند که چون وصف کردند یکی را بکریم وصف کردند
 بجمع صفات خیر و بود آنحضرت متصف بصفات کرم ظاهرا و باطنا ذاتا و صفات صلى الله عليه وآله وسلم و انا سائر الهى
 العظیم و معنى وى جلیل الشان از هر چیز که دون او است و گفته است در شان پیغمبر خود علیه السلام و انک لعلی
 عظیم و واقع شده است در اول سفر از تورت برای اسمعیل و سلمه عظیمیا لاله عظیمه پس آنحضرت عظیم است و بخلق
 عظیم است و چون صفت کسی عظیم شد و آتش نیز عظیم خواهد بود و در باب خلاق شریف چیزی از بیگلام گذشته
 است و انا سائر الهى الجبار است و جبار معنی مصلح و قاهر و علی و عظیم الشان متکبر آید و تسمیه کرده شده است
 آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم در زبیر را و در زبور چهل و چهارم گفته قلند ایها الجبار سیفک فان ناموسک و
 شریک مقوده بهیبتک معنی در گردن اندازی جبار شمشیر خود را زیرا که باز تو و شریعت مقرون است بهیبت تو
 قد سبق فی باب ذکره صلى الله عليه وآله وسلم فی الکتب السالفة و معنى او در حق نبی صلى الله عليه وآله وسلم صادر
 است از جهت اصلاح او امت را بهدایت و تعظیم و قهر او اعدای دین را و علو منزلت و عظیم خطر و کبر شان او

۱۰

بسیار آفراد بیشتر و آنکه نفعی کرده است در قرآن مجید بکبر است که لائق نیست بحال او فرموده است و ما انت علیہم
 یحبار و اناسا لہی الخیر است و معنی او مطلع بر کنہ شی و عالم بچیقہ آن و برین تقدیر در معنی حلیم باشد یعنی
 گفته اند خیر معنی مجرب است و آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم خیر است بہود و نیز اگر وی عامست بغایت از
 علوم با پنچہ و ناما شدہ است حق تعالی او را از کنون علم و عظیم معرفت خود مجرب است و امت خود را با پنچہ اذن
 گفته است وی تعالی او را با اعلام و اخبار آن و تسمیہ وی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم باسم خیر درین آیت است
 المرمن فاضل بہ خیر امر او بخیر حضرت رسول احد است صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر یکی از وجہ کہ مذکورند در آیت و نیز
 الہی الفتح است و معنی آن حاکم است میان بندگان و فاتح ابواب زرق و رحمت است گشاید کہ کارهای
 بستہ بر خلق و فاتح قلوب بصائر ایشانست برای معرفت حق و معنی ناصر نیز آمده در قول وی سبحانہ ان ^{تستغفرا}
 فقد جارکم الفتح ای تستنصر و اقتد جا رکم النصر و تسمیہ کرده است او را خدای تعالی فتح در حدیث اسر کہ
 از ابی عالیہ و غیر وی از ابی ہریرہ آمده و گفت و جعلناک فاتحا و خاتما و آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نیز با
 شکر نعمت حق گفته و زرع لی ذکر وی و جعلنے فاتحا و خاتما پس وی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حاکم و فاتح ابواب رحمت
 بر امت خود فاتح قلوب بصائر ایشانست برای معرفت حق ایمان بخدا و ناصر حق و نصرت دہندہ بدین ^{و الامان}
 و از اسما الہی تعالی الشکور است و معنی او عمل قلیل بخرای کثیر و بعضی گویند معنی بر مطیع و تحقیق و صفت
 کرده است آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم خود را بشکور و گفته افلا اکون عبدا بشکور یعنی معترف بنعم پروردگار
 عارف بقدر آن شاگویندہ بروی و ظاہر آنست کہ توصیف وی خود را بشکور باذن و امر الہی است و از اسما و
 تعالی العیلم و علام و عالم الغیوب الشہادۃ است و وصف کرده است نبی خود را بعلم و مخصوص گردانیدہ است
 او را بخیرت و فضیلت در آن و گفته و علیک بالکم نعم تعلم و کان فضل اللہ علیک عظیما و گفت و علیکم الکتاب
 و احکمہ بعینکم و بالکم نونو تعلمون و از اسما و ریتحالی الاول و الآخر و معنی آن سابق در وجود و باقی بعد از فناء
 و تحقیق این آنست کہ نیست در او اول و نہ آخر و آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اول انبیاست در خلق و آخر
 ایشانست و ربعث و اشارت کرده است بان قول حق سبحانہ فاذا اخذنا من النبیین عیانتہم و منک من روح
 و ابراہیم الا پنچہ نیز کہ تقدیم کرد آنحضرت را بر نوح و ابراہیم و غیرہا و نیز فرمود آنحضرت نحن الاخرون و السابقون
 و اولیت ثابت است آنحضرت را در امور کثیرہ و فرمود ما اول من مشق عند الارض اول من یدخل الجنة و اول
 شافع و اول مشفع و ہو خاتم النبیین و آخر المرسل و از اسما الہی القوی فی القوۃ التبر است و معنی او قیام

و وصف کرده است اورا حق تعالی بقول خود می قوه عزیزی العرش کلین گفته اند که مراد بدان محمد است علی السلام
و بعضی گفته اند جبرئیل است یا ششک نهائیش که این صفت مخصوص نباشد با آنحضرت و از اسما الهی صادق است
و در حدیث آمده است وصف آنحضرت بصادق مصدوق و از اسما الهی ولی و مولی و گفته است و تعالی
انما ولیکم الله و رسول و فرمود آنحضرت لما حل کل مؤمن فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه مراد اینجا محب و ناصر است و از
اسما الهی عفو است و معنی آن صفوح و در گذرنده از گناهان و تقصیرات عامر کرده است باین پیغمبر خود را و قرآن
و تورات بصفوح و فرمود هذا العفو و امر بالعرف و گفت فاعف عنهم و اصحح و گفته است در تورات انجیل در صفت
اولیغ و لا غلیظ و لکن یعفو و یصلح و از اسما و تعالی الهامی است مع آن معنی توفیق دهنده مگر کسی را که خواهد از
بندگان خود و هدایتی معنی راه نمودن و خواندن و السید عوانی دار السلام و پیدی من یشار الی صراط مستقیم و فرمود
و تعالی و انک اهتدی الی صراط مستقیم و فرمود و اھی الی الابد باذن و لیکن معنی اول مخصوص است بحق تعالی
و ثانی ششک است بیان می و پیغمبری و از اسما و تعالی للمؤمن الیهیمین است بعضی گفته اند این هر دو اسم یک معنی
است پس معنی مؤمن حق تعالی مصدوق عده خود است که به بندگان خود کرده و مصدوق قول خود که حق است و
مصدق بندگان مؤمن رسل خود و بعضی گفته اند موصوفات شاهده الیه الوهیت خود و بعضی گفته اند انما انبؤ بنده بندگان
خود را در دنیا از ظلم و شدت مومنان را در آخرت از عذاب و بعضی گفته اند همین معنی امین است مصغر مؤمن پس
تکبیر شده نیز را بجا و گفته اند که همین معنی شاهد عاقل است و انکه امین کند دیگر را از خوف و آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم امین است و همین مؤمن است و تسمیه کرده است اورا حق تعالی امین و گفته مطلع تم امین آنحضرت معروف و
مشهور بود باین پیش از نبوت و بعد از نبوت و تسمیه کرده است اورا عباس علم او همین در شعری که مرع کرده است
آنحضرت را جان و گفته است و تعالی یومن بالهدی و یومن لولین هاسی یصدق و فرمود انما ائمة لاصحابی و صاحب
مواهب قول حق سبحانه و از آن الیک کتاب بالحق مصداقاً لما بین یدین من کتاب مهینا علیه از مجاهد نقل کرده که او
ائتت که جملتانک یا محمد مهینا علیه و اسمای و تعالی مقدس و معنی او نیزه است از نقائص مطهر از سمات حدوث و
واقع شده است در کتب پیامبر اناسی آنحضرت مقدس یعنی مطهر از ذنوب چنانکه فرموده است لیغفر لک الله انک
من ذنوبک ما نخریا مقدس از اخلاق ذمیره صفات دنیه تا انکه مقدس مطهر میشود مردم بابتک عوی چنانکه گفت
و نیز کهیم و از اسمای و تعالی العزیز است و معنی آن محتسب غالب یا انکه نظیر ندارد یا مغرور است مرغیرا و گفته است و
استدلال کرده است قاضی برین بقول خدا تعالی و مد العزة و لرسوله یعنی چون ثابت کرده است عزت

بر خدا و رسول خدا و خداوند عز و جل و ملائکه عزیز و مغربا شد و صاحب لوا است گفته که عزت و رفعت
 نیز اثبات کرده اند که فرموده است و المؤمنین من انحصار نیست این صفت این اسم را آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم و غیر از ثبوت انحصار نیست و عجیب است از قاضی که چگونه پوشیده با نامزدی این نکته انتی گفته است
 توفیق است اثبات آن در مومنان را توحید و تخیل است نه باصالت و استقلال پس منافی با انحصار است
 غرض قاضی اثبات انحصار نیست و تحقیق قائل شده است وی ثبوت بعضی صفات و اسرار الهی و بعضی
 دیگر که کور نبوی و علیم و علیم با تخیل و ابراهیم و خلیل و علیم و کریم و یوسف و موسی سلام الله علیهم اجمعین چنانکه
 گذشت و اگر در اثبات اسم عزیز آنحضرت استدلال بآن آیه گفته اند که باکم رسول من انکم عزیز المایه بوقت عزیز
 چنانکه قرآنی است واضح و بی تکلف باشد و گفت قاضی و صفت کرده است متعالی نفس خود را به بشارت و بشارت
 چنانچه فرمود مشهور هم در مودون اندیش که هیچی و بیشتر که بگفته اند و سینه مغیره خدا صلی الله علیه و آله و سلم به
 و بیشتر در ظاهر است و از اسرار وی تا بر قول بعضی مفسرین ط و لیس است و بعضی گفته اند که قول پروردگار
 محمد صلی الله علیه و آله و سلم مشهور است که قاضی میا من رحمة الله علیه بیان کرده استنباط نموده و تحقیق است
 که اصناف آنحضرت باوصاف الهی و مخلوق و صلی الله علیه و آله و سلم باخلاق الهی حاصل است او را در بعضی اصناف
 اولیا را که تا بیان آورید و لیکن قاضی قصد اثبات تسبیح کرده و آن فکر اوست در کتاب نعت و کتب تقدیر چنانکه
 گذشت و تکرار کلام از آنچه در شرح اسرار منی نوشته اند باید چست الله اعلم بقصیه قاضی رحمه الله علیه بعد از ذکر نکات
 تسبیح که از اول کلام ساخته گفت گاه با من و بد آنکه منی که گفته ام که تزل میکنم بدان این فضل او ختم میکنم
 بوی این قسم را و افاضه و اذاله میکنم اشکال داشتند و از هر ضمیمه الو جه و تقسیم الغم که خلاص میکنند او طراز و سوس
 تشبیه و دور می اندازد او را از تشبیه آورده این است که اعتقاد کند اسرار همه در عظمت و کبرای خود شایسته
 پیغمبری در مخلوقات و اسمای حسنی و صفات علی خود مشابه نیست چیزی او را و آنچه از صفات الطلاق کرده است
 از شرح بر خالق و مخلوق تشابه و تامل نیست بیان آن در معنی حقیقی زیرا که صفات قدیم خالق بر خلاق
 صفات مخلوق حادث است چه صفات مخلوق منکس بگیرد و از اعراض و اعراض وی تعالی منزله است
 از آن پس است درین معنی قول و تعالی لیس کلمه شی و خدا خبر دهد آنرا گفته است از علی ای عارضین محققین
 التوحید بر اثبات ذات غیر مشبه الفات لا مطلقه من الصفات و زیاده کرده است از این گفته که مقصود است
 و گفته نیست لذات و ذاتی و نه مانند صفت او یعنی و نه مانند اسم او اسمی و نه مانند فعل او فعلی مگر از جهت

تغذیه و بزرگی و منزهت و ایزدیت قدیم که باشد و بصورت جلوه شده چنانکه محال است که باشد و ذات محمد صریحاً
 قدیمه و اینهمه غیر سبب این حق بوده و جماعت است رضی الله عنهم و تحقیق تفسیر کرده است امام ابو القاسم قشیری
 رضی الله عنده در این قول واسطی با او زیاد کرده است و ادیان گفته است که این حکایت مشتعل است بر جوامع مسائل
 توهم و چگونگی تشبیه و در ذات او این است محذورات و ذات او وجود خود مستغنیست از همه و چگونگی تشبیه داده میشود
 فعل او فعل خلق را و محال آنکه از غیر علی کمال با دفع نقص حاصل شده نه بخاطر و خواص موجود شده و نه بی شایسته
 و معالجت ظاهر گشته و فعل خلق بیرون نیست ازین وجوه و گفته اند مشایخ چیری که توهم کرده آید با و هم خود و
 ادیان کرده آید محقول خود محذورات مانند شما گفته است امام ابو المعالی جوینی کسیکه مطمئن شد و امام بیروت
 بوجودی که هستی است بوی فکوی او مشبه است و کسیکه مطمئن شده یعنی بعضی معطل است و کسیکه قطع کرده
 بوجودی که معترفند بجز نزدیک حقیقت است و می موحداست و چه خوش است قول فی النون مصری معنی
 حقه حقیقه التوحید ان تعلم ان قدره معانی فی الایثار بلا علاج و صنعه بها بلا فراغ یعنی با کتاب مزج آلات و
 اسباب نیست و عاقل شئی صنعه و لا اقله بصدقه و عله و سبب هر چیز کارگری و فعل است و نیست عله در صنوع
 او را حقیقه توحید آنست که بدانی که قدرت خدا در اشیای لی علاج و صنوع او را اشیای را بی فراغت و غلبه هر چیز
 است و هیچ عله نیست و صنوع او را تصور کنی و همک فاعله بخلافه و هر چه صورت است در وهم تو خدا بر خلاف
 آنست و این کلام عجب و معنی است و محقق و فضل اخیر یعنی قول فی النون تصور کنی و همک فاعله بخلافه تفسیر است
 مرقول را ایس کتله شئی و فصل اعلی یعنی قول وی و عله کل شئی صنعه و لا اقله بصدقه تفسیر است لقول لایسال عاقل
 و هم یسألون و فصل ثالث تفسیر است مرقول او را انما توان شئی اذا اردناه ان نقول ان کنه یلکون ثابت دارد
 خدا تعالی امارا و برابر توحید و اثبات تنزیه و دور از انظار ضلالت لغویانه از تعطیل و تشبیه بگرم خود و رحمت
 این جمله کلام قاضی است درین فصل و این کلام اصل اصول دین است و در شکات در فصل اسرار آمده
 زیاده برین از کلام مشایخ نقل کرده شده است و الله اعلم و فصل صاحب اربابین اسرار شریف از این
 کتاب مشتمل است بر مذکور است زیاده بر چهار صد آیه و به ترتیب و در مضمون ذکر کرده است ما نیز هر که بداند
 اگر چه طویلی دارد بعضی اسرار مکرر تیری انقدر اما آنجا که ذوق و خلافت مسمی است طویل و لا کرده نظر نیست طایف
 مشتاق طلباید که مونس جانان خود سازد بسم الله الرحمن الرحیم محمد رسول الله الامیر المومنین
 الناس الابدوا و الابدوا بحسن الاحسان احسن انما من احمد احیاء الابدوا بحجرات انما الصدقات الابدوا بحسن

بصورت
 در بیان حقیقت
 در بیان حقیقت

اذن خير ابرح الناس عقلها هم الناس بالحيال بالامه به الا سلم اسلم الناس اشجع الناس لاصدق في عهد النبي
 الناس بها الاخر الا علم باعد اكثر الناس تجا الاكرم اكرم الناس اكرم ولد آدم المصطفى خير و باسم الناس هم
 المستقيين العلم النبئين الامم الامم الا من امة اصحابه الامم الا من امة اصحابه الامم الا من امة اصحابه الامم الا من امة اصحابه
 المسلمين اول من قشق عند الارض من البار بالباطن البر البرهان بشير بشير بشير بشير بشير بشير بشير بشير بشير بشير بشير
 البيتة تحت الثاني التذكرة القلي التشريل السهامي تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل
 الحاكم بالاراه السالم حامد حامل لوار الحامد لاته عن ان را بحبيب باب سد الحفي بالحفيظ الحق الحكيم الحكيم حامد حامد حامد
 عياط محسوق الحميد الحفيظ تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل تشريل
 خطيب لانبيا و الامم خطيب لوافدين على السدا بجليل خليل الرحمن الخليفة خير الانبيا خير البرية خير خلق الله خير العباد
 طراخير الناس خيرها الامه و غيره السد دار الحكمة الداعي بل المدد دعوة ابراهيم دعوة النبيين و سبل الخيرات و ذلك المذكور
 ذكر السد و الحوض المورد و ذوا الخلق العظيم و الصراط المستقيم و القوة و مكان فضل ذوا المعجزات ذوا المعام
 المحمود و الوسيلة الراضع الرضى الرفع ماكب المبرق الراهب ماكب البشير ماكب جبل ماكب الناعة ماكب السجود
 رمة الامه رمة العالمين حمة مهداة الرحيم رسول الراضع رسول الرمة رسول الله رسول الملائم الرشيد الرضى راضع
 المراتب نعيم الدرجات الرقيب روى الحق روح القدس المروحة ركن التواضعين رازك الزاهد ريم الانبياء الرزق الرزق
 الرزق زير من انى القيمة من السابق السابق بالخيرات سابق العوالم ساعد سبيل اميد السراج المنير السعيد سعد
 سدا خلق السميع السلام السيد سيد ولد آدم سيد المرسلين سيد الناس سيد الكونين سيد العقليين سيف السدا
 سيد النورين شئ الشارح الشارح الشارح الشارح الشارح الشارح الشارح الشارح الشارح الشارح الشارح الشارح الشارح الشارح الشارح الشارح
 صاحب الآيات صاحب المعجزات صاحب البرهان صاحب البيان صاحب التاج صاحب الجهاد صاحب الحجة صاحب العلم
 صاحب الحوض المورد صاحب تاتم صاحب الخير صاحب البقية الرفيع صاحب لردار صاحب الزوج الطاهر
 صاحب السجود لرب المحمود صاحب الرايا صاحب السلطان صاحب السيف صاحب الشرع صاحب الشهادة الكبر
 صاحب العطايا صاحب العلامات الباهيات صاحب العلوم و الدرجات صاحب الغضيفة صاحب صاحب الفرح
 صاحب انيق صاحب التخصيب صاحب جميل لالا الا الله صاحب تقدم صاحب الكوثر صاحب اللؤلؤ صاحب
 المحشر صاحب المدينة صاحب المنظر المشهور صاحب الموضع صاحب المنور صاحب النعيم صاحب لقام المحمود صاحب
 المنبر صاحب الحجاب صاحب النخيل صاحب لراوة صاحب الوسيلة الصانع با ارا الصادق بالصبور الصدوق

علی بن ابی طالب و ثناء همه اجماعین نقل من کتب الاجتهاد قال اسم النبي صلى الله عليه وآله وسلم عند اول كنية
عبد الكريم وعند ابن التاز عبد الجبار وعند ابن الوش عبد الحميد وعند الملائكة عبد المجيد وعند الانبياء عبد السلام
وعند الشياطين عبد القهار وعند الحق عبد الرحيم وفي البحال عبد الخالق وفي البر عبد القادر وفي البحر عبد المنير
وعند الجنان عبد القدوس وعند الهوام عبد النيث وعند الرزاق عبد الرزاق وعند السباع عبد السلام
وعند البهائم عبد المؤمن وعند الطيور عبد الغفار وفي التوراة موزون وفي الانجيل طاب في الصحف فاقب
وفي الزبور فاروق وعند السطح ولين وعند الكونين محمد صلى الله عليه وآله وسلم قال وكنية ابوالقاسم لانه تقسم
البحرين اياها كما نقل عن الحسين بن محمد المدائني في كتاب سوق العروس منس القوسين انك سيجلس باخلاق منيت
در انك وى صلى الله عليه وآله وسلم اجمل خلق ولا اكرم بشرو سيد ولد آدم وفضل انبياست روایت است ان ابن عباس
رضي الله عنهما گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که پروردگار تعالی قسمت کرد خلق را دو قسم دیگر و ایند را بهتر
این دو قسم و این است قول می بجهان اصحاب الیمین و اصحاب الشمال و من انا اصحاب الیمین و بهترین اصحاب
پستر گردانید این دو قسم را سه قسم اصحاب الیمین و اصحاب المشائمه و اصحاب القونین پس من از خاندانم پس این اقسام
را قبائل ساخت و گردانید مرا از قبیل که بهترین قبیلهاست و این است قول حق سبحانه و جلنا کم شعوبا و قبائل
تعارفوان اگر کم عند الله اکرم پس من اتقی عاد و الا و آدم و اکرم ایشانم بر خدا عز و جل و لا فخر لیسر گردانید قبائل
ما بیوت و گردانید مرا در بهترین بیوت و اینست قول وی سبحانه لیسر الی البیت و لیسر الی البیت و لیسر الی البیت
حدیث دیگر آمده است که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم خدا بگزید ما را و لا و ابراهیم اسمعیل را و برگزید از اولاد ابراهیم
بنی کنانه را و برگزید از بنی کنانه قریش را و برگزید از قریش بنی هاشم را و برگزید از بنی هاشم را و در حدیث انس آمده
که فرمود آنحضرت علیه السلام انا اکرم ولد آدم علی بنی و لا فخر و در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما آمده است انک
الاولین من الاخرین و لا فخر و از عهده رضی الله عنهما آمده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه وآله وسلم آدم را بر ابراهیم
و گفت گردیدیم و تخصص کردیم بخشایق ارض و مغارب آنرا پس بدیم هیچ چیزی فاضلتر از محمد ندیم پس از آنکه
پدر مرا فاضلتر از پسران باقیم و از این جهاس رضی الله عنهما آمده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که ای
که پیا کرد خدا تعالی آدم را فرود و انکند بر او صلی بنی و حیکه او را فرود و انکند بر او صلی بنی
بودم و گردانید مرا در صلی بنی و در سینه و اما سخت خواهد صلی بنی بدانان نقل کرد و از اصحاب گردید
از خاص طاهره تا سیزدهن و از سیزدهن تا سیزدهن و از سیزدهن تا سیزدهن و از سیزدهن تا سیزدهن و از سیزدهن تا سیزدهن

محمد بن عبدالمطلب عم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در ضمنی بعد از آنکه در روح آنحضرت گفته در
 غایت فصاحت و بلاغت و آورده اند که آمدند می عباس بنی المصنعه نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
 غلغلیان با کفار پیروی شنیده بود که نسبت با آنحضرت از طعن و تحقیر می گفتند پس پرسید آنحضرت از عباس چه
 در غضب آورده است ترا یا عباس پس گفت عباس آنچه شنیده بود پس غاست آنحضرت و بر او نبر و گفت با مرد
 که نشسته بود در من کیستم گفتند تو رسول خدا ای گفت من محمد بن عبدالمطلب برستی و راستی پیدا کرد خدا
 تعالی خلق را پس گردانید مرا در بهترین خلق و گردانید خلق ما در و فرقه یعنی عرب هم پس گردانید مرا در بهترین و فرقه یعنی
 عرب گردانید ایشان را قبایل و گردانید مرا در بهترین قبیله ها و گردانید ایشان را بیوت و گردانید مرا در بهترین بیوت پس
 من بهترین خلق از روی ذات و بهترین ایشان از روی نسبت از عبدالمطلب بن مسعود رضی الله عنهما آمده که خدا تعالی
 نظر کرد بسوی قلوب جماد پس اختیار کرد از ان قلب محمد را صلی الله علیه و آله وسلم پس گزید او را برای خود و فرستاد او را
 بر سالت و آمده است لابن عباس که گفت خدا تعالی فضل و ادب محمد را صلی الله علیه و آله وسلم بر اهل سواد بر نیاید
 صلوات الله علیه گشتند بیست فضل بر اهل سواد است خدا تعالی فرموده است اهل سواد من قبل منم انی الله من قبله
 فذلک مغزیه بنم و گفته است در محمد را صلی الله علیه و آله وسلم اما تمنا که می بینا یعنی فرنگ اند ما تقدم من فرنگ و اما
 یعنی اهل سواد در موضع خوف عقاب و عقاب نزد محمد صلی الله علیه و آله وسلم منفور و مأمون و مجموع است گفتند پس
 بیست فضل او بر اینها گفت در سائر امیایا و با هر سنان من رسول الالبسان قوم و گفته در محمد را و ما ارسلنا الیک الا
 للناس کمالات و کرامات آنحضرت یعنی انان قبیل است که آثار و اثار آن در دنیا عالم ظاهر و باهر است و دوم آنکه ظهور
 و بر و زان و سافرت و در قیامت باشد در حقیقت ما اثر ظاهر هر گروهی صلی الله علیه و آله وسلم محبوب الهی شود
 و ظهور فی من ناقصی با دست جلی و علا و خلیفه رب العالمین نائب ملک مالدین او است و مقامی که او را باشد هیچ
 یکی را نباشد و جای که او را است کسی را نبود و در روزنا دست و حکم حکم او حکم رب العالمین که تعالی در الاخرة نیز ملک
 اولی و سوف یعلیک بیک قرصی چون اکثر از آنچه در او سابقی فکر شد از قسم اهل بعد درین بابیه مرتبند و اولی
 ثانی نیز مذکور گردد و باید التوفیق باب هشتم در تشیخ آنحضرت در کرامات و کمالات و در جات عالیها
 و افراد او بود و برکات و انعامات صلی الله علیه و آله وسلم با اوصیایه صلی الله علیه و آله وسلم که فضل او در کمال تعالی
 تقدیر او در وجود خلق و ابتدای امر گردانید او را بسیار و نشان او پیش با اهل دنیا در عالم اولی خلق و اهل
 مدون است شکست بوی بر فضل و کمال با در سواد و اثر او پس گردانید او را اهل کسب که مذکور بود زمین و بر گردید

در کمال و کرامات آنحضرت

بشهر و اول شافع و شافع و اول کسی که تعلق کند بحال ربنا لعالمین و خلق هم مجرب باشد در آن هنگام و اول نبی که حکم کرده شود امامت وی ماول کسی که بگذرد از صراط با امت خود و اول کسی که در آید بهشت در اوست و اول باقی باشد در صافن در بهشت و عطا کند او را اول کف تحت و فاعلس طرف خلق از حد عدو و احصا و آیت است انما من ربکم گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من نخستینم و انتم و قتی که بر این کعبه نشوید از قبور من خطیب ایشانم و قتی که در آید پیروز و کار و من بشارت آهنده ام و قتی که نماید شوند لوار محمد در دست من است و من اگر م اولاد آدمم پیروز و کار خود را و لا فخر و در روایتی آمده که قائما ایشانم و قتی که گردند و خطیب ایشانم و قتی که خاموش شوند و شافع ایشانم و قتی که حبس کرده شوند لوار کرم در دست من است بیکر و ذکر و من هزار خادم گویم و ایدنا سفته اند و در عایشی در پیروز آمده فرمود آنحضرت پوشانیده میشود جمله از عظمای بهشت پیغمبری ایستم و استای بهشت نیست هیچ یکی از عظمای که بایستد و انتقام بزم من در روایتی ابی سعید خدری آمده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم من بهترین اولاد آدمم روز قیامت و در دست من است لوار محمد و لا فخر و نیست هیچ پیغمبری در آن روز آدم و هر که جز اوست مگر آنکه در زیر لوار من است و در روایتی ابن عباس رضی الله عنهما آمده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم من برادر زاده لوار محمدم روز قیامت و اول کسی ام که می جنبانند علقهای بهشت را پس ده میشود برای من می آید با من قواد منین و من اگر ماولین آخرین ام و لا فخر و فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم من بهترینم و هم روز قیامت وی آید بایستد شای که آن بچه بهشت است هیچ کند خدا تعالی اولین و آخرین این از آن که روایت شفاعت است که بیاید در آن و در آن آیه آمده است که فرمود آنحضرت آید میدارم که باشم من عظیم ترین اینانم و وی بجز روز قیامت و حدیثی که آمده که فرمود آید از فرزند سید شاکل باشد این آیه می بیند بیان بعد از آن مود که ایشان داخل است من از روز قیامت تا ابراهیم میگوید و دعوت می آید منی پس که همان ملازم است و عیسی میگوید که اینها هم برادران علالی اند که پریشان یکی است که ایشان حدود فرمود عیسی علیه السلام باینست میانم و میانم می پیغمبری منی که اینم بوی و نگه فرمود من سید اولاد آدمم روز قیامت و علالی که وی صلی الله علیه و آله و سلم سید ایشانست در دنیا و آخرت تخصیص روز قیامت است بجهت آنکه ظهور ایشان در روز قیامت بیشتر باشد و اول جهت آنکه در آن روز سفره و یگانه باشد در سود و قتی که روی آید همه بوی و پناه گیرند بوی نباشد سیدی بر وی وی سید آنها گویند که آنها آرزو مردم بوی در حلال خود پس باشد درین هنگام سفره از میان بشیر که در امت کنند اول هیچ اندی دادها میکنند آنها بر مثال قول من سبحان لمن الملك الیوم بعد الواحد القهار و ملک خداست جل جلاله در دنیا و آخرت و لیکن در آخرت منقطع میشود دعوی میانم که در دنیا بجهت طلب هر دعوی بود همچنین صلی الله علیه و آله و سلم

پناه بر خیرینند و سینه تمامه مردم در شرف است پس می باشد بعد از ایشان در آخرت و دعوی شرکت ذکر اولاد
 جناب اشعار حضرت علیه و آله و سلم در حدیث این امر آورده که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 من یعمل کسبی اثم کسبی شگافند برای وی از زمین با نان او بگویند بدانان اگر کسی استیجاب می نماید باین تقصیر را پس بر او گناه است
 بعد از آن آنقدر می رزمند که تا آنکه مشرکده می شود میان زمین گفت ترفندی که این حدیث صحیح است روایت
 ابو حاتم و در نوادر الاصول حکیم ترفندی از این امر آورده که بیرون آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی
 از منزلی بر زمین اهل او بگریه و بر شمال بود عرضی الله عنهما پس بود آنحضرت همچنین بر آنکه می گویم بعد قیامت و
 آمده است که آنحضرت مشرکده می شود و پاره می شود مشرکده می شود و پاره می شود مشرکده می شود و پاره می شود
 و مشرکده می شود و پاره می شود و پاره می شود مشرکده می شود و پاره می شود بلال بر ناله از ناله های
 بهشت و در حدیث کعب اجماع آمده که گفت طایفه ای که در آنجا می آید هر چند هزار فرشته از آسمان
 و گری کند غیر شریف آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم و میرند باز و پاهای خود را دور و می فرستند بروی
 صلی الله علیه و آله و سلم چون شام می کنند عروج میکنند با آسمان و فرود می آیند نهاد و هزار فرشته دیگر همچنین تا
 روزی که شگافند از آنحضرت و بیرون می آید وی صلی الله علیه و آله و سلم با نهاد و هزار فرشته که می برند او را
 بدگاه عزت مانند آنکه عروس این خانه زوج می برند در روایت جامع الاصول از ابو هریره آمده که فرمود من اول
 کسی که می شگافند از وی زمین پس پوشانیده می شود حله و طاهر این روایت آنست که اشفاق و کسوت هر دو ثابت است
 آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم اول و در حدیث دیگر آمده که اولی خلاق که کسوت داده می شود مراد از ابراهیم است
 علیه السلام و زیاده کرده دست بیستی که اول کسیکه پوشانیده می شود خلاق ابراهیم است که پوشانیده می شود از حله جنت
 و آورده می شود کرسی و نهاده می شود در جانب یمن عرش پس بدان آورده می شود مراد پوشانیده می شود حله از نسبت
 حرمت توان کرد او را بشود نشاند می شود بر کرسی جانب یمن عرش و گفته اند که لازم نمی آید از تخصیص ابراهیم
 با ولایت کسوفی که وی افضل باشد از آنحضرت و احتمال دارد که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با جامه خود از غیر بر
 بر آمده باشد و حله که او را پوشانیده بجهت کرم و تعظیم است بجهت برتری و ابراهیم ملازمت بر تنگی پوشانیده
 پس ولایت ابراهیم در کسوت نسبت به بقیه خلق باشد و جواب اولی است علی که پوشانیده می شود با ابراهیم علیه السلام
 اولاً بعد از وی پوشانیده می شود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه بنا بر خبر است لیکن ظاهر خبر صلی الله علیه و آله
 و اعزاز شدن از غیر کرده می شود بقا است آنچه فوت شد با ولایت گفته می شود مسکین است یعنی مقام آنکه

و

که تقدیم ابراهیم کسوت نیز از جهت رعایت نسبت ابوت آنحضرت است که آباء و دشمنان این امور مقدم و سابق
میباشند بر اولاد و این فضل جزئی است در امور حسیه و فضائل دیگر منسوبه در آنجا نباشد و لهذا آنحضرت را بر کسی
نشانی نداده ابراهیم را و بعضی گفته اند که این تقدیم کسوت را بر ابراهیم را برای عریان کردن فرود است او را در وقت نماز
و آتش گذاشتن و ائمه و مشهور آنست که مشرودم خفاة عوارة غزل میباشد چنانکه در حدیث بخاری از ابن
عباس رضی الله عنهما آمده و اشارت قول حق تعالی که ما اول خلق نعیمه هم بدانست و لیکن بود او و این جان
رعایت کرده اند که ابوسعید خدری در وقت احتضار جاههای نو طلبید و پوشید و گفت شنیدم رسولی را اصلی الله
علیه و آله و سلم که میفرمود میت برانگیزند و در جاههای او کرده است در آن صلوات است و بعد از آنکه از نماز این
ابی اسامه و محمد بن یسع روایت کرده است که مردی با عبوت میشوند در افغان خود و زیارت می کنند یکدیگر را در آن گفته
که هیچ کرده میشود میان این حدیث و میان آنچه در حدیث بخاری است بآنکه بعضی عبوت شوند عاری و بعضی کاسی
و بعضی گفته که مراد بر ثبات اعمال است که برانگیزند بر آن و ابوسعید در نیافت تاویل را و عمل کرد بر طاهر و بعضی
از اصحاب انداز اهل زواهر که درخی یافتند مراد چنانکه در نیافت عدی بن حاتم تاویل خیط ابیض را و در اصحاب
کذا قال التوریتی و سخن درین حدیث در شرح مشکات زیاده برین کرده ایم و الله اعلم بتفسیر مراد بلوار الحمد الفرد و
شهرت آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم بحد و مقام محمود چنانکه در فصل شفاعت معلوم گردد و عرب وضع
میکنند لو را موضع شهرت چنانکه آمده است کلال غادر لو او و تواند که ما آنحضرت را لو ای در دست باشد و او را لو او
نام باشد که ذاقال الطیب و صاحب اهلب زطیرانی در ریاض النضرة حدیثی آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم گفت بعلی رضی الله عنه آیا ندانسته تو ای علی که من اول کسی ام که خوانده میشود روز قیامت پس می ایستم من
جانب راستای عرش در سایه وی و پوشانیده میشود حله سبز از حلهای بهشت بعد از آن خوانده میشوند غنایمی دیگر
در پی یکدیگر پس می ایستند بر دو جانب من پوشانیده میشوند حلهای سبز از حلهای بهشت و آنگاه باش است
من اول آنهاست که حساب کرده میشوند روز قیامت پسر شارت میدهم ترا که تو اول کسی که خوانده میشود ترا قیامت
میشود و لو ای مروان لو ای مهاست که آدم و تمامه خلق سایه بچونید بسایه لو ای من روز قیامت و روزی لو ای
مبارک من مسافت هزار و شصت سال است و سخنان وی یا قوت امر است و قبضه وی نوره سپید است پس و
مرغابید سبز او را سه گیسوست از نور یک گیسو در مشرق است و گیسوی دیگر در مغرب و سوم در میان دنیا کثوب
است در وی سه سطر اول بسم الله الرحمن الرحیم ثانی الحمد لله رب العالمین ثالث لا اله الا الله محمد رسول الله

صفت لولای که

عددازی هر طرز از سال و پنداری دوی نیز هزار سال پس سیر یکنی تو یا علی با آن لولای و حسن جانب استان است
 و همین جانب چنان تو نا آنگه می ایستی میان من میان ابراهیم در سایه دیو شاییده میشود می طله از پشت رو آ
 کرده است این سبع در حدیثی که سوال کرد عبد الله بن سلام رسول خدا را اصلی الله علیه و آله و سلم از لولای
 حد که چیست صفت دوی پس فرمود آنحضرت طوله مسیره الف سنة الحدیث و گفت صاحب اهدب که گفته است
 حافظ قطب الدین حلبی چنانکه نقل کرده است محب بن ابی عمیر که این حدیث موضوع است و ظاهر است حد
 بار وضع و خدا دانا تر است بحقیقه لولای که گفته شده مسکین معاند عنده قول او خدا دانا تر است بحقیقت لولای که
 حق است ولیکن حدیثی که تعبیر حقائق با مثال این صورت واقع شده است چنانکه در بیان لوح و قلم واقع شده است
 که از زیر جد است یاز یا قوت است و در جمله عرش واقع شده است که او خال ماند که از گوش تدریس و شمس است
 و عدد سال و در روایتی هفتصد سال است و امثال آن و ایام آوریم آنچه بصحت رسید و بی ثبوت پرست
 نقل آن از شایع و بدانچه در او است انان اگر آنرا تاویل است در واقع بدان نیز ایمان آوردیم و ترک دادیم حکم
 عقل کوتاه اندیش را که با احتمال و استبعاد آن کند و تفویض میکنیم حقیقه امر آنرا بنده و اگر محدثین اسناد آن سخن کنند
 آن دیگر است اگر معانی آنرا استبعاد نمایند کمال قدرت قادر جواب آن میگوید و الله اعلم و صاحب اهدب گفته
 که در حرف عرب نگاه نمیدارد لولای که صاحب عیش و عیس و سر و احتمال دارد که در دست خیر او نیز باشد باذن
 وی و تالیج باشد در او را و متحرک بود ب حرکت وی و مائل گردید بهر جانب که وی مائل است و در استعمال خوب نزد
 عرب نگاه نمیدارد و اما صاحب او منع نمیکند او را قتال بلکه قتال میکنند با وی اشد قتال و لهذا لولای
 بنگاه داشتن او هر کس چنانکه مر علی بن رضی الله عنه در روز خیبر که بهم رایت را فرود آوردی را که دوست میدارد خدا
 و رسول خدا و دوست میدارد خدا و رسول خدا و او را کذا قال صاحب المواهب در غزوه موده آمده است که گرفت
 رایت نخست جعفر بن ابی طالب پس قتال کرد و کشته شد بعد از آن گرفت عبدالله بن رواح پس جنگ کرد و
 کشته شد و گرفت بعد از آن خالد بن الولید و قتال کرد و فتح کرد او کما قال پس معلوم شد که لولای در دست قتال
 در پیش پیش می باشد و الله اعلم بحقیقه الحال و وصل در تفصیل و تخصیص آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم بحضرت کوشه در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما آمده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم عرض من
 سافت یکا هست و گنجهای آن برابر است و آب او شیرین تر از عسل و مجری بر او یاقوت است و سفید
 تر از شیر و در روایتی سفید تر از سیم و در بعضی روایات سفید تر از برف و بوی او خوشتر از مشک و کوزهای او

وصل با او است

در طول عرض کوش

مانند شمارهای آسمان و اگر دگر دوی قبههاست از لوله و در تقدیر مسافت حوض مواضع عدیده در احادیث
 ذکر یافته بر جماعه از بلادی که متعارف آن دیار است نشان داده و ظاهر آنست که آن موضع برابر باشد
 در مسافت با قریب بدان و اگر متفاوت باشد مقصود بیان بعد مسافت و کنایه از آن باشد بطریق تخمین
 و تقریب تخمین و تحدید و بعضی گفته اند که در ذکر مسافت قلیل مدافعه و منافات نیست با مسافت کثیر
 و این طریق مسلوک شایع کرمانی است اینچنین توجیه میکنند در مواضع عدیده و بعضی گفته اند که آنحضرت خبر
 داده شد اطلاق مسافت یسیر بعد از آن اعلام کرده شد با مسافت کثیر و تفصیل کرد حق سبحانه و تعالی
 آن شیئا فشیئا پس اعتماد بر مسافت طویل باشد و بعضی گمان برده اند که این اختلاف به جهت اضطراب روایات است
 در روایت و لیس كذلك الله اعلم و آنکه است که عرض حوض هم طولی است و عمق هفتاد هزار فرسخ است
 عاده است که هر که بنوشد از آن تشنه نگردد هرگز بعضی گفته اند که ظاهر از بیگانه آنست که شرب از وی بعد از
 حساب و نجات از نار خواهد بود زیرا که ظاهر از حال کسیکه تشنه نشود آنست که عذاب کرده نشود با تشنه
 چه تشنگی و حرارت و حرقت لازم دخول نار است و احتمال دارد که هر که مقدرات بروی عذاب کرده
 بی تشنگی و بعضی گفته اند که آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم دو حوض است یکی در موقف دیگر درون نهشت
 و هر دو را کوش میگویند و شیخ ابن حجر گفته که کوش نهری است داخل جنت و آب او ریخته میشود در حوض و حوض
 را که کوش میگویند از جهت آنکه مدو کرده میشود از آن و در بعضی روایات آمده که هر پیغمبر یا حوض است بر
 قدر فضل و مرتبه وی و اگر این ثابت شود پس مختص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن کوشی است
 که ریخته میشود از آب وی در حوض او زیرا که نقل کرده نشده است مثل آن پیغمبر را و صلی الله علیه و آله
 و سلم واقع شده است ائمان بدان بروی در سوره انما اعطیناک الکوش و مشهور آنست که حوض مخصوص
 آنحضرت است و از قرطبی نقل کرده شده است که واجبست بر مکلف علم آن و تصدیق بدان زیرا که حق سبحا
 تعالی تخصیص کرده است پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله و سلم بحوض که ثابت شده است صفات آن در احادیث
 صحیحه شیره که حاصل میشود بجموع آن علم قطعی و رعایت کرده اند آنرا از صحابه رضی الله عنهم اجمعین زیاده
 برسی نورد واقع شده است در صحیحین زیاده بر سبب و توفیق در غیر صحیحین است در روایت کرده از صحابه
 مانند آن و بعد از تابعین اصناف اصناف آن و اجماع کرده سلف و خلف بر آن و در روایت مسلم از
 ابو هریره در حدیث مرفوع آمده که وارد میشود بر من است من بر حوض من من میرانم مردم را از روی

گفته اند کہ حکمت در زادن آنحضرت مردم را از حوض خود آنست کہ ارشاد کند ہر امت را بچون پیغمبر خود پس
 این از جملہ انصاف آنحضرت است در رعایت برادران خود نہ طرد و نہ دفع از بہت نجل و خود چہ جامی آنست
 و آنحضرت اہل اللہ و اللہ و اللہ است و احتمال دارد کہ براند کسی کہ مستحق شربت آنرا در حدیث
 انس رضی اللہ عنہ آمدہ کہ آنحضرت فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حوض ما چہار رکن است اول در دست
 ابی بکر صدیق ثانی در دست عمر فاروق و ثالث در دست عثمان و سی النورین و رابع در دست علی مرتضی
 رضی اللہ عنہم اجمعین پس ہر کہ محب ابوبکر است و بغض است محب عمر آبی نمی نوشاند او را ابوبکر و ہر کہ محب
 علی است و بغض است مرعشاثرانی نوشاند او را علی روایت کردہ است این باب سعید و شرف النبوة و الفیاض
 کہ نقل فی المواہب اللدنیہ و مشہور آنست کہ ساقی کوثر علی مرتضی خواہند بود و فرمود وی رضی اللہ عنہ
 کہ ہر کہ دشمن او را ابوبکر را ہرگز نتوانم او را از آب دی و اللہ اعلم و وصل در تخیس آنحضرت صلی اللہ
 علیہ وآلہ وسلم شفاعت و مقام محمود قال اللہ تعالیٰ حسی ان بیشک یک مقاما محمودا و حسی از حق تعالی
 افادہ ایجاب میکند زیرا کہ حسی از برای اطہار است و در طبع انداختن کسی اینچیزی و محروم گردانیدن از آن
 نقص عار است و حق سبحانہ اگر مست از آنکہ در طبع اندازد و امیدوار گرداند کسی را و باز نہد از او محروم گردان
 از آن و پرسیدہ شد این مسعود از مقام محمود گفت آن مقام شفاعت است و گفت آن ایستادن اوست از
 پیشش در مقامی کہ نمی ایستد در آن هیچ یکی از خیر اورشک می برند او را اولین آخرین و ماتد این آمدہ از
 اہل بار و حسن بصری رضی اللہ عنہما و در روایتی آمدہ کہ آن مقامی است کہ شفاعت میکند امت خود را در آن فرود
 کہ بخیر گردانیدہ شد من میان آنکہ در آورده شود نصف است من بہشت و بیان شفاعت و اختیار کردن
 من شفاعت را زیرا کہ آن اعم و اشمل است و فرمود ایگان می بزند کہ شفاعت برای متقیان خواہد بود نہ
 بکہ برای گناہگاران و خطاکاران خواہد بود و در این شفاعت برای دفع عذاب است اما از برای رفع
 درجات متقیان نیز خواہد بود و صاحب اہب لدینہ از واحدی نقل کردہ کہ گفت جماع کردہ اند منہ ان
 بر آنکہ مقام محمود مقام شفاعت است چنانکہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در تفسیر آیت مذکورہ فرمود ہو اللہ اعلم
 الذی اشفع فیہ لانی و از ابن الخطیب کہ مراد بدان امام فخر الدین رازی است نقل کردہ کہ گفت لفظ محمود شہادت
 بان زیرا کہ انسان کہ محمود میشود وقتی است کہ محمد گوید او را حامی و حمیما شد مگر بر انعام و مقام شفاعت
 مقامی است کہ نہ تنہای عظیم میرسد از آنحضرت بر خلاف پس ہمہ بگویند او را و ثنائیوں نہ بروی اگر چہ آنحضرت

و وصل در تخیس آنحضرت ہم بہ شفاعت و مقام محمود

است

محمود بود در دنیا به تبلیغ احکام و تعلیم شریعت اما درین موطن غریب محمد کامل نافع عظیم میسر شد زیرا که سعی و تخلص
از عقاب عظیم است از سعی در زیادت ثواب احتیاج ایشان در دفع ضرر فوق احتیاج اوست در طلب نفع استیغنی
نماند که مشهور تفسیر حدیث است بر شمار جمیل انعام باشد بانه و اگر بر انعام باشد شکر است که مغفرت است بعلیه منم از مشیت
انعام نعم محمد را یک فرد شکر است مراد امام اینچنان حدیث است یا همیشه در خصوص انعام است ولیکن آنکه بزبان باشد
و اگر چه در آن شکر باشد مراد امام نیز صورت دارد چه وی صاحب اصطلاح است میسر شد او را که اصطلاح کند بر چه
خواهد ولیکن آنچه آمده است که الحمد راس الشکر دلالت دارد بر آنکه محمد فردی است از شکر بالاتر از افراد دیگر پس همان سخن
آمد که نسبت میان محمد و شکر عموم و خصوص من وجه است قدر و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم محمود و شکر علییه
است در موطن افضل و کمال و عظمت و جلال که عطا کند مخصوص گرداند او را پروردگار وی جل و علا در آن
روز چنانکه آمده است که ایستاده میکند او را پروردگار وی همین شش و در روایتی بر عرش و در روایتی بر کرسی می
بوسی کلید جنت و میزند بدست وی لوار محمد شفاعت یکی ازین کمالات است که میسر شد در وی تعجب عظیم
در خلایق را پس اگر مراد بمقام محمود مقام آنحضرت دهند در روز قیامت و علو درجه او و افاد او بر خلایق مثال
شفاعت خود جز آن نیز درست باشد و در روایتی غریب از مجاهد آمده است که حق جل و علای نشاند آنحضرت ما
با خود بر عرش و مراد بمقام محمود این مقام است و واحدی گفته که این قول روی و موحش و قطع است هم از
لفظ و هم از وجهی اما لفظاً بجهت آنکه بعثت یعنی برانگیختن و ستادن است و این صدا جلاس است و در روایتی که
مقام محمود گفته است نه مقصد محمود اما معنی پس از جهت آنکه اطلاق جلوس رب العزت تعالی و تقدس و
رسول صلی الله علیه و آله و سلم با وی مستلزم مکان و حد و جهت است گفت بنده مسکین بنده الدنی مقام احد
و الیقین مخفی نماند که اگر صحیح باشد این حدیث از تشابهات خواهد بود و ماول با آنکه در تاویل استوی علی لوش
گفته اند در معنی عنده است که در حدیث یک حدیثیک مقتدر و جز آن گفته اند که آن از حیثیت درجه و مرتبه و مرتبه
است نه در مکان و شیخ ابن حجر عسقلانی گفته که قول مجاهد بجا بر بعه علی العرش مرفوع نیست از جهت نقل
نه از جهت نظر اشارتست با آنچه گفته شد و از این عباس رضی الله عنهما آمده که گفت می شنیدم محمد علیه السلام می
بر کرسی پروردگار در پیش و دست وی این نیز محمود بر شل معنی مذکور است و حاصل مقام آنست که حق تعالی
جیب خود را در مقام میدارد که هیچکس با جزوی حاصل نیست و در روز قیامت حکم مخلای است و بنیای خلایق
دری مر محمد است لا اله الا الله محمد رسول الله و حدیث شفاعت حدیث مشهور است از انس ابی هریره و دیگر صحابا

فوق حدیث

در روایتی که در حدیث است

در حدیث

در حدیث شفاعت

و مذکور است در کتب معتبره و غیره که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم من پیدا آدمیانم روز قیامت می درین دنیا
 که نسبت این جمع میکند خدا تعالی اولین و آخرین را بعد قیامت پس میرسد مردم را اندام دهم و نهم و اندوه که طاعت
 نمی کند و برنی تو بلند برداشت پادان را پس میگویند آیاتی بنید که در چه محنت افتاده آید شما آیاتی نگریه کسی
 بلکه شفاعت کند و شما را بسوی پروردگار پس میگویند بعضی از ایشان در بعضی را انگس آدم است که پر شفاست
 می آیند بسوی آدم و میگویند ای آدم تو پدر تمام آدمیانی پیدا کردی ترا خدا تعالی بدست خود و دید در توج
 خود و مساجد گردانید برای تو فرشتگان خود را و ساکن گردانید در بهشت خود و تعلیم کرد ترا اسامی هر چیز شفاعت
 کن تا نزد پروردگار خود آیاتی مبنی که مادر چه عالمی و چه شدت و محنت رسیده است ما را تا اگر راحت دهی تو
 ما را از بنجای ما پس میگوید آدم علیه السلام بدستی پروردگار ما غضب کرده است امروز غضب کرده است هرگز نکرده است
 مانند آن غضب پیش ازین و نمیکند بعد ازین و نهی کرد ما را از خوردن درخت و میفرمائی که در دم نفسی برودید
 و فریاد کنید بسوی غیر من بروید بسوی نوح علیه السلام پس بیایند بسوی نوح و بگویند یا نوح تو اول رسلی که در دنیا
 شده بزمن و تحقیق ناییده است پروردگار تعالی ترا جسد الشکور آیاتی مبنی بجالی که ما در انیم آیاتی مبنی چه
 خبر رسیده است ما را از شدت آیات شفاعت نمی کنی ما را بسوی پروردگار خود پس میگوید نوح علیه السلام که
 پروردگار من غضب کرده است امروز چنانکه هرگز نکرده بود و نخواهد کرد نفسی نفسی و یاد کند نوح خطیه خود را که اول
 کرده بود پروردگار ابی علم در بنجات پس و در دایمی یاد کرد دعائی دعا که در حق است خود کرد که خرق شدند بروید بسوی
 ابراهیم که خلیل الله است پس بیایند نزد ابراهیم و گویند که تو پیغمبر خدائی و خلیل اوئی از میان اهل ارض شفاعت
 کن ما را بسوی پروردگار خود نمی بینی که مادر چه محنت افتاده ایم پس گوید ابراهیم علیه السلام پروردگار من غضب
 کرده است امروز غضب کرده است هرگز نکرده بود و نخواهد کرد و بودم من که گفته بودم سه دروغ که ذکر کند آن درود چهار نفسی
 نفسی بروید بسوی غیر من بروید بسوی موسی کلیم الله که کلام کرده است پروردگار تعالی با او و نزدیک گردانیده است
 او را و از آن گفتن پس بیایند موسی را و بگویند یا موسی تو رسول خدائی فضل داده است خدا تعالی ترا بر رسالت
 خود و کلام خود پر مردم نمی بینی تو که در چه محنت افتاده ایم ما شفاعت کن ما را بسوی پروردگار خود پس میگوید
 موسی علیه السلام پروردگار من غضب کرده است امروز که هرگز نکرده بود و نخواهد کرد نیستم من اهل شفاعت
 و کشته ام نفسی را که امر کرده نشده بودم بکشتن آن نفسی نفسی بروید بسوی غیر من بروید بسوی عیسی که وی
 روح الله و کل او است بیایند عیسی را و بگویند یا عیسی تو پیغمبر خدا و کل او کلام کرده است ما را بسوی پروردگار

در

در روح وی و کلام کردی هم را در مہندی بینی کہ در پہ محنت افتاده ایم پس میگوید عیسیٰ علیہ السلام کہ پروردگار من غضب کرده است امروز غضبے کہ ہرگز نکرده بود و نخواہد کرد و ذکر کرد عیسیٰ خطیبہ را و حدیث ابن عباس رضی اللہ عنہما آمدہ کہ گفت من گرفتہ شدم آہ از غیر خدا و گفت نیست من اہل شفاعت نفسی نفسی بروید بسوی محمد علیہ السلام و لازم گیرید اورا کہ وی بندہ ایست کہ آرزو شدہ است اورا گناہ ادا ہرچہ مقدم و ہرچہ متاخر است پس بیاید خلایق آنحضرت را و بگویندی بینی کہ در چہ حال افتادہ ایم ما شفاعت کن برای ما بسوی پروردگار خود پس بفرماید آنحضرت ای کار نیست و من میکنم اینکار را پس میروم من می آیم در دور روایتی در وار رہا لغزۃ تعالیٰ زیر عرش پس اقم در مسجدہ برای پروردگار خود پس میگفت یا خدا تعالیٰ بچنا از محامد و حسن ثنا کہ کشادہ است بر سبب یکی پیش از من بعد از انان گفته میشود بر فار محمد سر مبارک کہ خود را بخواہ ہرچہ خواہی دادہ شود ترا شفاعت کن قبول کردہ شود شفاعت تو پس بر میدارم سر خود را و میگویم یارب یعنی پس گفته میشود در آراست خود کسی را کہ نیست حساب بروی لذت در راست از در ہای بہشت و ایشان شریک اند مردم را در غیر آن از در ہای دیگر و در روایتی آمدہ کہ حکم میشود با آنحضرت کہ بروہ ہر کہ ہست مدد دل وی مقدار دانہ از گندم یا جو از ایمان بیرون آراہد را پس میروم و میکنم پس رجوع میکنم بسوی پروردگار پس محمد میگویم بمان حامد و ذکر کرد شل اول و گفته دزدی مقدار دانہ خر دل پس میکنم آنرا یا رجوع میکنم و ذکر کرد دزدی آنچه گذشت و گفت مقدار ادنی ادنی دانہ خر دل و در بار چہارم آمدہ کہ میگویم یارب اذن دہ مرا در حق کسیکہ گفت لا الہ الا اللہ میگوید خدا تعالیٰ نیست اینکار تو اینکار نیست و شفاعت میکنم تو خود سوگند میخورم بعزت و کبریا و عظمت خود کہ بیرون می آرم از ما کسی کہ گفت لا الہ الا اللہ پس باقی نماند و نہ مار مگر کسیکہ نفس کردہ است اورا قرآن یعنی واجب است بروی خلود و این حدیث بر روایات متعددہ با اختلاف الفاظ و عبارات و طول و اختصار آمدہ و احادیث و رین باب بسیار است و از ہمہ ظاہر میشود کہ شفاعت آنحضرت علیہ السلام از اول و قوف مردم بمشتر تا دخول نار برای دفع عذاب از دخول جنت نیز برای رفع عذاب شامل و واقع است بمبغیہ اشکال کہ عائد و قول ایشان مرفوع را انتا اول الرسل من اہل الارض زیرا کہ آدم علیہ السلام نبی مرسل است و همچنین شیت و ادریس علیہما السلام پیش از نوح و جابہا گفته اند ازین اشکال یکی تا کہ مذکورین نبی بودند زمرسل دیگر اولیت مقید است بقولہ من اہل الارض زیرا کہ مذکورین سل اہل الارض نبودند و رسالت آدم بسوی ریش بود و ایشان موجد بودند تا تعلیم کند ایشان را شریعت خود را و همچنین شیت و ادریس مرفوع علیہ السلام رسالت

بمقام بود که دعوت میکرد ایشانرا بتوحید فاعده گفته اند که موطن شفاعت پنج اند اول در راحت اهل موقف
از شدت وقوف و حبس مان مقام و گذری آفتاب و عرق و انتظار حساب ثانی در عفو از سوال و مسأله
و در آمدن در بهشت بی حساب ثالث در شان قومی که حساب کرده شدند و مستحق عذاب شدند بر رفع عقاب از ایشان
رابع در اخراج قومی که آورده شدند در آتش بیرون آوردن ایشان از آن خامس بر رفع درجات کسانی که در آیدند
در بهشت و در هر کدام ازین ابوابی حدیث واقع شده و الله اعلم و بعضی شفاعت سادس نیز ذکر کرده اند
و آن شفاعت آنحضرت است مرعوم خود را ابی طالب در تخفیف عذاب و بعضی شفاعت سابعه گفته اند و آن
شفاعت مر اهل مدینه را چنانکه در حدیث آمده است که ثابت زماند هیچ یکی بلا حامی مدینه یعنی بر شدت و
مختومی صبر کنند بدان مگر آنکه با شتم او را شنید و شمع روز قیامت شمع این جور گفته که متعلق این شفاعت
خالی نیست از پنج قسم اول و اگر این را جدا بشمارند اقسام دیگر نیز پیدا شود چنانکه آمده است که فرمود اول
کیکه شفاعت کنم من او را اهل مدینه و پسر اهل مکه پسر اهل طائف و غیر شفاعت کسی را که زیارت کرده است
قبشر یعنی آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم دیگر کسی را که اجابت کند موزن را بعد از آن در روز قیامت
صلی الله علیه و آله و سلم دیگر در تجاوزه از تقصیر صلی الله علیه و آله و سلم که برابر است حسنات و سیات و می که در آید جنت را
منقول است از ابن عباس که سابق در می آید بهشت را بغیر حساب و می در آید هم قصد برحمت خداستعالی و
ظالم نفس و اصحاب عراف بشفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ابرح اقوال در اصحاب اعراف آنست که
ایشان قومی اند که برابر است حسنات و سیات ایشان الله اعلم و وصل روایت است از انس رضی الله عنه
که گفت سوال کردم رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم که شفاعت کن مرا در قیامت پس فرمود آنحضرت بکنیم
انتظار الله گفتم پس کجا طلبم ترا یا رسول الله فرمود نخواست طلب کن نزد صراط گفتم اگر لطافتی تشوم و نیایم ترا کجا
فرمود پس طلب کن نزد میزان گفتم اگر آنجا نیایم کجا طلبم فرمود پس طلب کن نزد موزن زیرا که خطایم کنم من
این سه جارا و ازینجا معلوم میشود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در جمیع اماکن موطن آنحضرت حاضر و
قائم است امداد و اعانت و شفاعت کند امت را و میراند و خلاص میگردد و از شدت اند و مزالق اما صراط در صراط
ابلی هریره آمده است که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم زود میشود صراط بر بهشت و فرخ پس بیایم من
امت من اول کسی که بگذرد آنرا و دعای رسل در آن نیست که اللهم سلم سلم و در حدیث دیگر آمده است که پیغمبر شما
قائم است بر صراط میگوید بر سلم سلم و قول آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای طلب سلامت است خود بود

صل
و کرامت صراط

از رسول دیگر نیز چنین تواند که در آن روز بر مقربان نیز خوف و حول درگاه لا اله الا الله را یاد که طلب سلامت کنند و بدو ایاتی آمده است که ملائکه نیز بر او جانب صراط پالستند و دعا کنند بر مسلم و این بر عادت ایشان است که همیشه برای مومنین عباد استغفار میکنند و در حدیث فضیل بن عیاض آمده است که مسافت صراط پانزده هزار سال است پنجاه رصود است و پنجاه ربهوط و پنجاه برابر و چهار نیکند از وی شخصی که لاغوزن را از ترس خدا نباشد و مشهور است که صراط نیز تر است از شمشیر و باریک است از موسی و حدیثی آمده است که بر بعضی مردم این چنین و بر بعضی مثل ادمی وسیع و این انچنان است که میگویند که طول و قوت محشر بر بعضی مقدار پنجاه هزار سال است و بر بعضی مقدار دو رکعت نماز و این بنا بر تفاوت اعمال و انوار ایمان است آمده است که چون است بر صراط طبرند در دنیا فریاد کنند و امجداه پس آنحضرت از شدت اشتقاق باواز بلندند کند و گوید رب امی امی سوال میکنم ترا از نفس خود و نه فاطمه را که دختر من است این مبالغه و غایت اتهام است از آنحضرت در باب امت و استخلاص ایشان از حدیث معلوم میشود کمال محبت و اتحاد فاطمه زهرا سلام الله علیها بنفس شریفی صلی الله علیه و آله و سلم و در حدیث ابی هریره آمده است که یکسکه نیک به صدقه را میگذرد بر صراط و در حدیث دیگر کسی که مسجد خانه اوست ضامن است او را خدای تعالی بروح و رحمت و گذشتن بر صراط او اما میزان که مدار سوال و حساب بدانت در حدیث آمده است که نهاده میشود بهشت راستای عرش و دوزخ در چپای وی بعد از آن آورده میشود میزان و نهاده میشود کفه حسنت مقابل بهشت کفه سیات مقابل ناند از این عباس صنی الله منها آمده است که گفت فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون میخواهند که حکم کرده شود میان خلق ندا میکنند که ایست محمد علیه السلام و امت می و در روایتی که است است ایست و غیر ایشان پس ایستاده میشود من پیروی میکنند مرا است من غیر محمل از اثر و ضوکیو گردانیده میشوند استها از راه ما و چون می بیند مردم فضیلت و درجه این امت را میگویند که نزدیک است که این امت همه پیغمبران باشند و بصحت رسیده است که نخت چیزی که حکم کرده میشود قضیه خون است روانه البخاری و نیز به ثبوت رسیده است که اول سوال از نماز بود تطبیق میان دو حدیث آنست که در عبادات اول سوال از نماز بود و در معاملات از خون و در روایت نسائی آمده که اول آنچه حساب کرده میشود بنده با نانا است و اول آنچه کرده میشود بوی حکم میان مردم است در مضمون این حدیث اشارتی بوجه تطبیق که نظر بالراجحت بوجه مذکور واقع شده است یعنی در نماز سوال و حساب نسبت بذات بنداست و در خون حکم میان مردم است اگر چه در نماز هم حکمی خواهد شد ولیکن مختصرات بنداست و میان بندگان بیکدیگر نیست تا هم فایده است که ذائل میشود و قدم بنده از جایش تا اگر رسیده میشود

از چهار چیز از عروسی که در چه چیز فانی ساخت طاز علم وی که چه عمل کرده در وی و از مال وی که از کجا حاصل کرده و کجا اتقاق نمود و از جسم وی که در چه کار گفته کرد و از راه الترفی و مقال حدیث حسن صحیح و نیز آمده است که پیوسته می آید آدمی را در قیامت سه دیوان دیوانی که در وی عمل است دیوانی که در وی گناهان اوست و دیوانی که در وی نعمتهای خداست که بروی انعام کرده و قوی گفته که نمی گذرد هیچ کی صراط رانا آنکه سوال کرده میشود و وقت قطره اول سوال کرده میشود و زانیان که شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله است اگر این مخلصان بجا آورد گذشت پس سوال کرده میشود و قطره ثانیه از زمان اگر آنرا با هتام بجای آورده است گذشت سوم از روزه ماه رمضان چهارم از زکوة پنجم از حج و عمره ششم از غسل و وضو هفتم مطالب مردم است که از همه صبر و سخت تر است و گفته اند که اگر مردی باشد که فضا در او را ثواب هتاد غیر باشد و خصومت برود به نیم و آنکه در نمی آید به بهشت رانا آنکه راضی سازد خصم خود را و نیز گفته اند که گرفته میشود یک و آنکه بختند از مقبوله داده میشود و خصم را در روز قیامت تسبیح در مانگ و اضطراب پیش نمی آید بنده را برابر خصومت اعادنا الله من ذلک و لهذا گاهی رحمت الهی آن تخاصی میکند که راضی میسازد خصم خود را و بیرون می برد از زمین و در جنانکه در حدیث آمده است و از اعظم مناسات آنست که آخر کلام مرد کلمه طیبه باشد چنانکه در حدیث معاد آمده است من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة و حدیث نطقه درین باب مشهور است و ازین رضی الله عنهما گفته که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم کسیکه قضا کند حاجتی را برای برادر خودی یا ششم من استاده در میزان می اگر حاج آمده و الا شفاعت میکند فر او را و در اخبار مشایخ آمده است که یکی را در خواب پرسیدند که خداوند با تو چه معاطه کرد گفت دندان کردن اهل میا پس حاج آمد سیات بر مناسات پس ناگاه افتاد صره در کف حسنات و رابع گردانید آنرا پس بکشادم صره را ناگاه دیدم در وی کف خاکی را که انداخته بودم آنرا در قبر مسلمانی و از خراب حکایات که در مواهب لید نی آورده که برابر آمد و کف نیز آن مردی را پس گفته شد و او را نیستی تو از اهل جنت نه از اهل ناریست نیارد ملک صحیفه و بهند آنرا و در کف نیز آن نوشته شده است در وی آن پس اجمع می آید کف سیات بر کف حسنات از جهت بودن آن کلمه عقوق پس نساوه شود آنرا و باید در رخ پس خواهد آنرا که باز آورده شود نزد خدا پس حکم شود که بپارند پس بگوید محتالی ای بنده عاق بچه سبب خواستی تو که بلذاتی نزد من پس بگوید ایان بنده خدا و خدا من عاق بودم پر پدر خود را چه را دیدم که میرود بجانب فرخ مانند من خدا و خدا پس چندان کن برین عذاب و بر آن پدر را از خدا پس می خرد محتالی و میگویی عاق بودی و دنیا و با شد می در آخرت بگیر دست پدر خود را و بگوید شاهد خود است و تیری نزد که تحقیق با بر آید هر دو کف نیز آن شخصی پس گوید خداست خالی برود در دم و التماس کن از کسیکه بد پدر ترا حسنه

در آرم بدانند در بهشت پس بجای پیچ یکی را که بگوید اینکار را با بوی مگر که بگوید من محتاج ترم از تو پس نوید شود
این شخص پس بگوید چرا نمردی تحقیق ملاقات کرده ام من چه در کار را و مشاهده ام من در صحیفه خود مگر یک
نیکه و گمان ندادم که فائده کند آن یکی چیزی بهیچ کلام تو از ترا بگیرد و شاید فائده کند ترا پس می برد آن شخص
نیکه را فرحان و مسرور پس میگویی احتمالی چه کردی تو چه حال داری و دوی تعالی و اما تراست بحال و می پس
میگوید یارب اینست حال من پس ندای کند و تعالی صاحب یرا که بخشیده است بوی حسنه را و میگوید کرم من
اوسع است از کرم تو و بگیر دست برادر خود را و بروید هر دو مان در بهشت و بعضی علی گفته اند که رجحان گفته میزان
اخرت بر عکس میزان دنیا است که در دنیا که راجع پایان میرود و در میزان آخرت بالا و این سخن عالی از غرائب است
و استشهدا کرده است بقول تعالی *الیه یصعد الکلم الطیب العمل الصالح یرفعه و پوشیده نیست که اثبات این
دعوی بخود این آیت بی وقوع چیزی در نیاب شکل است نعم اگر چیزی باشد آیه موبد و مشیر بدان تواند شد
و آنکه بعضی گفته اند که این مصادم و منافی قول اوست فاما من نقلت موازیه فوئی عیته را ضمیمه نیز عمل بحث
است زیرا که تواند که در ادب نقلت رجعت باشد در رجحان در آنجا بصورت نعم مقصود آنست که تقبل مثل بر سفلی
و لیکن تواند که مقتضای نقل و سخت در آن بر عکس اینجهان باشد *اللهم انظر فی نفسی ما لدنهما روایت کرده اند
که صاحب میزان رفیق قیامت بر سئل علیه السلام خواهد بود و اوست که میکند وزن اعمال برادران رفیق و او این
فی تفسیر و این هر احوال و حساب سوال در حضور رسول کریم تعالی خواهد بود و مخلص و نجات همه بشفاعت میباید
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اما محض شریف و حدود بران ظاهر آنست که بعد از خلاص از شدت و قوت
و محال و حساب و تجاوز از صراط و نجات از احوال و آفات و مخافات خواهد بود چنانکه فرمود من شرب منه لک
ابا و بعد از آن دخول جنت است و اول کسی که در آید بهشت را آنحضرت خواهد بود چنانکه فرمودنا اول من قرع با
الجنة و چون آنحضرت برود بهشت میرود خازن جنت یکشاید در راه ایتاوه میشود در خدمت چنانکه خدام
خدمت ملوک و میگوید یا حکم است که کشایم در بهشت را بهیچکس پیش از تو و نه ایستم بهای کسی بعد از تو و قد است
که مونسان چون بیایند بر در بهشت مشاورت کنند که اگر استیذان کنند برای در آمدن پس بیایند آدم را پس فرح
ما فابراهم را موسی علیه السلام تبرئتی و روشی کرده بودند در عوصات نزد استشفاع تا ظاهر گردید
حضرت سیدالسادات بر سائر شجر در همه مواطن روایت است از عمر بن الخطاب رضی الله عنه که فرمود رسول خدا صلی
علیه و آله و سلم حرام است در آمدن در بهشت بر اینها همه تا آنکه در ایم من و حرام است بر ائم دیگر تا در آیند امت من تا آت**

در بیان آنحضرت

کہ فرمود آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تو جو چہ نعل پس گرفت دست در او نمود مرا در بشت را کہ امت من از ان
در می آیند پس گفت ابو بکر رضی اللہ عنہ اسی کاش میبودم من با تو کہ میدیدم آن در را پس فرمود آنحضرت نگاه
باش بدرستی توئی با بکر اول کسی کہ می آید بشت را از امت من ازین حدیث معلوم میشود کہ این امت را بابی است
مخصوص کہ می آیند از ان باب سارامت اما در حدیث آمده است کہ ہر خبیث فعلی احوال را در می مخصوص است کہ
می در آیند از ان چنانکہ صلیمان از باب الصلوٰۃ و مجاہدان از باب الجہاد و باب روزه داران را باب الایمان گویند
و دریرا کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از ان در آید باب لرمۃ و باب التوبۃ گویند و در حدیث ابی بکر
آمده کہ فرمود آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم من اول کسی ام کہ کشادہ میشود برای وی در بشت لیکن زنی می آید
کہ مباحث میکند در این سبکیم من او را چہ میکنی تو و چہ چیزی تو پس میگویی من زنی ام کہ صبر کردم و نشستم بر میان
پتھر سوختم و شوہر دیگر نکردم و پرورش کردم فرزندان خود را کہ تمیم شدند در عام ابو یعلی و دعواتہ لا باس بهم و
قال المنذری اسنادہ حسن انشا اللہ تعالی و معنی سبا و ذن کردن یعنی می در آید با من یا می آید در پی من
و گواہی میدہد در این حدیث را از ابو کافل البیتیم فی الجنۃ کہذا و اشار با صبیحہ السیابۃ و الوسطی رواہ البخاری من
حدیث سهل بن سعد و صحیحہ علیا گفته اند حق است بر ہر مسلمانی کہ بشنود این حدیث را کہ عمل کند بدان تا باشد
رفیق آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در بشت و کہ ام منزلت و درتت در بشت افضل ازین است و در حدیث
گفته اند کہ شان آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آن بود کہ تربیت میکند قوی را کہ نمی فہمدا موردین خود را و تعلیم
و تحسین میکند او را و اما تفصیل آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در جنت بوسیله و فضیلتہ و در جہ رفیعہ چنانکہ گفته
شده است در دعائی اذان اللہم ات محمد الی سئلہ و الفضیلۃ و الدرۃ الرفیعۃ روایت کرده است مسلم از حدیث
جدائید بن عمر کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود چون بشنوی موزن را بگویند آنچه او میگویی بعد از ان حدیث
میفرستید بر من و ہر کہ حدود فرستد بر من یکبار در روز فرستد بر وی خدا تعالی دہ بار پستہ سوال کنید خدا را برای
من وسیلہ زیرا کہ ان منزلی است در بشت کہ نیرسد و نمی نزد دیگر یک بندہ را از بندگان خدا و امید میدارم کہ
باشم من آن بندہ پس کسی کہ سوال کند برای من وسیلہ فرود آید برای وی شفاعت و گفته اند کہ وسیلہ نام
اعلی منزلی است در بشت و ان منزلی رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و سایر اوست در بشت و وی توفیق
ترین بشت است بپوش و گفته اند کہ وسیلہ فضیلتت تو سل الیہا فان القرب تو سل الیہا القرب الیہ المطلق کہ
میشود بر منزلی علیہ چنانکہ حدیث و این نیز جامع معنی اول است زیرا کہ حاصل با ان منزلی قرابت از جناب

۱۰

عزت جل جلاله پس گویا عبادتی است که تقرب جنت میشود بوی دهر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 اعظم خلق است از روی عبودیت هر پروردگاری و عارف تر و داناترین مردم است بحق سبحانه و سخت ترین
 ایشان در خشیت و محبت منزل او اقرب منازل و عظیم تر باشد بجز او در به سوی اعلی باشد در بهشت کذا قالوا
 لعنت بنده مسکین خصما بعد بزی العلم والیقین که وسیله و رفعت سبب دست آویز بود و مسل نزدیکی بستن بخیر
 یقال و سل الی الله و تسل اذا تقرب الیه عمل کفافی الصرح پس ظاهر آنست که در ادب سبب دست آویز باشد
 در آنحضرت بدان تو سل و تقرب جوید بدرگاه عزت و باعث فتحیاب شفاعت گردد چنانکه سیاق حدیث مشعر باشد
 و در حدیث شفاعت معلوم شد که آنحضرت می در آید در بهشت و در روایتی زیر عرض و در روایتی در دربار است
 و امرت بسؤال وسیله برای آنست که گویا پیدایش این دعا و سؤال ثواب جزیل و قربت بمیل زیاده ایمان و
 رضای حق و شفاعت رسول وی و بعضی گفته اند که حق سبحانه تقدیر کرده است آن منزلت را برای آنحضرت
 علیه السلام و آله و سلم با سیاب که یکی از آن دعای است در او را بوسیله بمقابله چیزی که یا نماند بر دست و
 از روی ایمان که در فعال صاحب الهام است حق همان سخن اول است و کمالی که نماده متعالی برای جیب خود
 کرده است این ایمان موقوف و سبب سؤال و دعا امرت نیست و فائده دعا و سؤال ایشان هم ایشان
 ما حج است چنانکه در فرستادن صلوة بروی آمده است صلی الله علیه و آله و سلم اینکلام در وسیله بود اما طلب
 فضیلت پس از مرتبه زانده است بر سایر خلائق و استمال دارد که آن نیز منزله باشد یا تفسیر وسیله باشد چنانکه در
 رفیع بیان آنست و در حدیث شایب سعید خدری آمده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم وسیله درجه است
 نزد خدا که نیست فوق آن درجه پس سؤال کنید برای من وسیله را رواه احمد فی المسند و روایت کرده است ابن
 مردودیه از علی رضی الله عنهما از نبی صلی الله علیه و آله و سلم که گفت وقتی که سوالی کنید خدا را سوال کنید برای من وسیله
 آنقدر بار رسول الله که سکونت میکند با تو در آن گفت علی بن وفا طم و حسن و حسین از ابی حاتم از حدیث علی رضی
 عنهما که گفت بر منبر کوفه برها الناس بهشت و ولولواست یکی سفید و دیگر زرد و مقام محمود و لذت و سعادت
 مواهبتش و هزار فرخاست هر بیت از وی سهیل است تا سم او وسیله است و آن برای عبادت صلی الله
 علیه و آله و سلم و اهل بیت وی و ولولوا منفراتند آن است و این برای ما بیاسیم و اهل بیت او است علیه السلام
 و از این حماس در تفسیر کریمه و لسوف یطییک ربک قرنی آمده که فرمود در بهشت هزار قصر است و در هر قصر
 بهیزی است که می یابند و از آن فرج و خدمت و راه این عزیز و از این حماس آمده که گفت نشسته با عبادت صلی